

# فکر و گفتار

در گفت و گوی جمعی از فرماندهان سپاه با آیت الله هاشمی رفسنجانی - بخش پایانی



اشاره: گسترش دامنه نقد جنگ و ضرورت توجه به این موضوع سبب گردید جمعی از فرماندهان سپاه با مسئولیت امیر در بابان علی شمخانی وزیر وقت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سردار غلامعلی رشید جانشین محترم ستاد کل نیروهای مسلح، انتشار مجموعه پنج جلدی نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ، از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، را مورد حمایت قرار دادند. در این مسیر با افراد زیادی گفت و گو شد که اسامی آن ها در کتاب های منتشره ذکر شده است.

در ادامه با توجه به نقش و جایگاه آقای هاشمی در مدیریت و تصمیم گیری جنگ، چهار جلسه با ایشان گفت و گو شد. نظر به حساسیت مباحث طرح شده، قرار شد از انتشار مطالب خودداری شود. بعدها ایشان در مصاحبه با روزنامه همشهری در سال ۱۳۸۳ و روزنامه کیهان ۱۳۸۴ بخش اعظم جمع بندی جلسات را طرح کردند.

در مهر سال ۱۳۸۵ در ملاقات مجدد با ایشان سردار رشید ضمن تأکید بر ادامه گفت و گو برای چاپ کتاب جدید که مورد قبول ایشان قرار گرفت در باره چاپ مطالب پیشین از وی سؤال کردند آقای هاشمی گفتند بلامانع است.

اهمیت تاریخی آنچه در این گفت و گو طرح و به نقد و بررسی گذاشته شده است، سبب گردید با وجود گذشت زمان برای چاپ آن اقدام شود. لازم به یادآوری است که متن حاضر به همان صورتی که از سوی دفتر آقای هاشمی تهیه و تنظیم شده است، برای چاپ آماده شد و تنها در باره ای از موارد اصلاحات و ویرایش صورت گرفته است در این گفت و گو امیر شمخانی، سردار رشید، سردار علایی سردار حسین تاش و محمد درودیان شرکت داشتند. چون نام پرسش کنندگان در متن ارائه شده از سوی دفتر آقای هاشمی ذکر نشده است، این ملاحظه نیز در چاپ مورد توجه قرار گرفته است.

بخش اول و دوم این گفت و گو در شماره های پیشین این فصلنامه (۱۹ و ۲۰) به چاپ رسیده است و هم اکنون بخش پایانی آن برای چاپ در این شماره آماده شده است.

می گیرد. اجمالی که در این جا وجود دارد، انبساط آن در شش سال جنگ تیلور می یابد و هر کس که این کتاب را بخواند، می گوید که شش ماه بعد از فتح خر مشهر وضع آن ها این بوده پس چرا شش سال تصمیم نگرفتند و این کاملاً قابل پرسش است

در آن شش سالی که ما جنگ را داریم دست و پا زدیم نه تصمیم گرفتیم که تمام کنیم و نه تصمیم گرفتیم که قاطعانه به برتری برسیم. جنگ به صورت روز مره بود تا این که این وضع به وجود آمد، یعنی این سؤال به وجود می آید که چه شده بود و چرا نتوانستند تصمیم بگیرند؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اولاً این که من گفتم پس از بحران، آن موقع بیشتر بحران سیاسی مطرح بود. در داخل کشور بحران شورش های مسلحانه و مسائلی مثل بنی صدر و منافقین مطرح بود. منظور از عبور از بحران عبور از بحران های سیاسی و امنیتی است و عبور از بحرانی که در فرماندهی جنگ داشتیم. آن بحران را پشت سر گذاشته بودیم. من که در یک موقعیت سیاسی، نظامی بودم، این مسئله را احساس می کردم. اما سؤالی که شما کردید، به نظرم در جلسه قبل هم مطرح شده بود و من آن چه می دانستم توضیح دادم. حالا

پرسش گر: اولاً ما چند عملیات ناموفق مثل والفجر مقدماتی و والفجر انجام داده بودیم، ثانیاً اختلافاتمان از موضوع حزب الله و لیبرال یعنی از زمان بنی صدر به درون خودمان منتقل شده بود و خودمان دچار اختلاف شدید و آن موقع خط ۳ مطرح شد و بالاخره این که از نظر سیاسی - (از نظر اقتصادی کاری برای مردم نکرده بودیم) دشمن هم تحلیل داشت یعنی در آن موقع صدام یک سخنرانی دارد و می گوید که وضع ما خراب است و روزهای آخر و پایان اندیشه امام خمینی (ره) است پس چرا ما جنگ را جمع نکردیم؟ یعنی چه عاملی باعث می شد که ما نتوانیم این موتور را متوقف کنیم و به مسائل اختلافی و اقتصادی خودمان و مردم برسیم؟ بافیش هایی که دوستان برداشتند و باریزی بی که صورت گرفته معلوم شد مقطع پس از بحران هم یک بحرانی بود ولی به شکل دیگر. تمام سال های جنگ امتداد این دوره است. در واقع نطفه حوادث بعدی در این دوره است مثلاً جناح بندی و چپ و راستی که به وجود آمد و اختلاف ارتش و سپاه که منجر به آمدن جناب عالی شد. وقتی شما تشریف آوردید مدت زمان جنگ افزایش پیدا کرد. شما در کتاب «پس از بحران» چند جا اشاره می کنید که جنگ شهرها و نفت کش ها و زدن زیرساخت های اقتصادی اوج

دوباره مطرح شده است.

امام مخالف ختم جنگ بودند. ارتش هم اوائل جنگ برای تجدید حیثیت خود مخالف ختم جنگ بود ولی بعداً فشار چندانی وارد نمی کرد. سپاه هم مخالف بود. واقعاً مطرح کردن ختم جنگ در سپاه امکان پذیر نبود. این جواب را شاید باید بدهید که چرا در داخل سپاه این گونه بود. نمی گویم که مامی گفتیم که جنگ را ختم کنیم. اصلاً شرایط، شرایطی بود که کسی راهی غیر از ادامه جنگ نمی دید. شما شاید در کتاب «پس از بحران» خوانده اید که بعد از فتح خرمشهر، هر کسی که در مجلس و جای دیگر پیش من می آمد، اعتراض داشت که چرا عملیات ادامه پیدا نمی کند. من به عنوان سخنگوی شورای عالی دفاع به بیشترین سوآلی که جواب می دادم این بود.

حتی پس از فتح خرمشهر، در ماه رمضان که عملیات رمضان بود همان مقدار تأخیر، کلی فشار روی ما وارد آورده بود. شبهه ای درست کرده بودند. صدام یک طرفه در ماه رمضان آتش بس داده بود و می گفتند که همه این ها مقدمه این است که شما از ماه رمضان می خواهید برای تعطیل کردن جنگ استفاده کنید. به هر حال فشاری که از جبهه و بچه های جبهه و سپاه بر روی ما بود خیلی جدی بود. امام هم اجازه نمی دادند که با ایشان درباره ختم جنگ بحث کنیم. گاهی هم در سخنرانی هایشان پیشگیری می کردند و به کسانی که در این مورد حرف می زدند عتاب می کردند. به هر حال وضع این گونه بود. در این مقطعی که شما سوآل می کنید هم امام و هم سپاه مخالف ختم جنگ بودند. در سال آخر جنگ برای من جای تعجب بود، وقتی آقای شمخانی که من آن موقع او را مرد دوم جنگ حساب می کردم، به من گفت که این جنگ دیگر به نفع ما نیست، شما در اهواز یا جای دیگری این را به من گفتید و من تعجب کردم. بعد هم این نظر را از آقای احمد کاظمی شنیدم. فکر نمی کردم که او هم چنین تصویری داشته باشد. آن موقع در اواخر این حرف ها زده می شد. عقلایی هم در مجلس بودند که خصوصی این حرف را می زدند.

پرسش گر: امام دستور دادند این جمع منحل شود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: این ها را سر جای شان نشانند. گاهی عقلایی قوم حرف هایی می زدند و می گفتند که جنگ را بررسی کنیم. این یک مسئله بود.

پرسش گر: در این مقطع سه سوآل مطرح می شود. چرا ما از فتح خرمشهر نتوانستیم آن پیروزی که دنبالش بودیم را به دست آوریم؟ دوم این که اگر ما استراتژی جنگ و خاتمه آن با یک پیروزی را انتخاب کردیم چرا الزامات این استراتژی را فراهم نکردیم؟ همان استراتژی مورد نظر شما است که یک جایی را بگیریم و جنگ را تمام کنیم. این در حقیقت انعکاس حرف ما است که گفتیم ما از ابتدای ترین لوازم تا مرحله تصمیم گیری مشکل داریم و برای حل این مسئله طرح آوردیم. ما وقتی از عراق می گفتیم که عراق این گونه است، تفسیر می کردند که جنگ را ادامه بدهیم. یعنی ما هر پاسخی به آن نیاز و الزامات

استراتژی می دادیم، متهم بودیم.

من موقعی به این نقطه رسیدم که احساس کردم کشور نمی تواند یعنی موجودی کشور ما همین است نه این که کشور فاقد این توان است بلکه توان بالقوه دارد، ولی مجموعه ما همین است و بیشتر از این نمی توانیم عمل کنیم سوم، ما وقتی نتوانستیم از این پیروزی استفاده کنیم و نتوانستیم الزامات استراتژی را فراهم کنیم، چرا جنگ را خاتمه ندادیم؟ یعنی سه سوآل را با هم باید دید.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: سوآل اول شما که ختم جنگ است به نظرم اصلاً گوش شنوایی وجود نداشت. نه در تصمیم گیری فر مانده ای کل قوا و نه در رزمنده ها. این که چرا بعد از فتح خرمشهر از لحاظ نظامی کار نشد، این سوآل باز هم به شمار زنده ها بر می گردد. اتفاقاً این سوآل آن موقع در محافل سیاسی مطرح بود. می گفتند که این ها وقتی دشمن را شکست می دهند، چرا تعقیب نمی کنند و چرا عملیات را ختم می کنند و دوباره سه چهار ماه تأخیر می اندازند. من می دانستم و جواب این ها را می دادم. مثلاً در خرمشهر شما پیروز شدید و دشمن هم فرار کرد، چرا صبر کردید تا دشمن برود و خط دفاعی درست بکند و خودش را آماده و نیروهایش را جمع و بازسازی کند؟ علت را من می دانم، بعداً هم در اواخر جنگ جواب دادم. وقتی که اوضاع جنگ یک مقدار خراب شد، من گفتم که ما متکی به نیروهای داوطلبی هستیم که این ها را برای سه ماه می آوریم و باید آن ها برگردند. وقتی که عملیات تمام می شد، آن ها به خانه می رفتند. البته این جواب شما بود و می گفتید که این ها نمی مانند. باید صبر کنیم و دوباره نیرو بیآوریم تا عملیات بعدی را تدارک ببینیم. امکانات لجستیکی ما همیشه محدود بود. ما یک مقدار مهمات و امکانات جمع می کردیم و در همان جنگ استفاده می کردیم. این گونه نبود که ذخایر استراتژیک نظامی به اندازه کافی داشته باشیم. ذخایر نداشتیم و لجستیک ما برای تداوم عملیات کافی نبود که این مسئله را مسئولان جنگ هم می گفتند، یا نیروی ما برای تداوم جنگ آماده نبود. اگر دشمن را تعقیب می کردیم، مثلاً اگر از خرمشهر تا تنومه می رفتیم و می توانستیم خودمان را به آب دجله برسانیم، همان چیزی که شما می گوید که بعداً دیگر هیچ وقت نتوانستیم برسیم اتفاق می افتاد.

پس مامی خواستیم، اما شما آماده پیشرفت نبودید. به همان دو دلیل عمده که گفتیم دشمن هم از موقعیت استفاده می کرد. ما از فاو عبور کردیم، اما گوشه ای را که گرفته بودیم کافی نبود. به طرف ام القصر رفتیم وقتی به کارخانه نمک رسیدیم متوقف شدیم آن جا جنگ تن به تن بود، یعنی بچه ها سنگر نمکی درست می کردند و پاهایشان زخم بود. عراق نگذاشت که ما عبور کنیم. همان موقع در ذهن من این بود که اگر ما به ام القصر برویم و به کلی رابطه عراق را با دیر قطع کنیم، آن جا می توانیم بگوییم که شرط ما را بپذیرید تا جنگ تمام شود. البته قبل از فاو چند عملیات دیگر داشتیم که می توانست همین ویژگی را داشته باشد. عملیات رمضان به همین منظور انجام شد و می خواستیم از کانال

## آیت‌الله هاشمی رفسنجانی:

حتی پس از فتح خرمشهر، در ماه رمضان که عملیات رمضان بود همان مقدار تأخیر، کلی فشار روی ما وارد آورده بود. شبیه‌ای درست کرده بودند. صدام یک طرفه در ماه رمضان آتش بس داده بود و می‌گفتند که همه این‌ها مقدمه این است که شما از ماه رمضان می‌خواهید برای تعطیل کردن جنگ استفاده کنید. به هر حال فشاری که از جبهه و بچه‌های جبهه و سپاه بر روی ما بود، خیلی جدی بود. امام هم اجازه نمی‌دادند که با ایشان درباره ختم جنگ بحث کنیم.

ماهی عبور کرده تا پشت بصره برسیم. اگر العماره را پشت سر می‌گذاشتیم، من این مسئله را کافی می‌دانستم. عملیات بعدی در والفجر مقدماتی درست به همین منظور انجام شد.

وقتی که من به عنوان فرمانده جنگ وارد شدم، عملیات خیبر برای این منظور تدارک دیده شد. هدف این بود که از آب عبور کرده و جاده بصره قطع شود. فکر می‌کردم این همان است و خیلی هم دور از دسترس مان بود. در عمل با مشکلاتی برخورد کردیم. نقطه ضعف همان عدم الحاق بود که از پل عبور نکردند. قرار بود از جنوب جزایر وصل بشوند. آن نقطه، نقطه بسیار سنگینی شد. اگر به همه اهداف خیبر رسیده بودیم و تقاطع دجله و فرات را که تصرف شد حفظ کرده بودیم مصداق خوبی بود.

پرسش گر: آیا توفیق آزادی خرمشهر، برای این کار کافی نبود؟  
آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: همه این‌ها بعد از خرمشهر است تا خرمشهر که دشمن را بیرون می‌کردیم.

پرسش گر: وقتی که عراق نوزده هزار اسیر داد، خیلی دچار هزیمت شد. چرانتوانستیم این پیروزی را یک پیروزی استراتژیک بدانیم؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: آن موقع هم عراق در خیلی از جاها در خاک ما بود و چیزی از خاک عراق دست ما نبود. کلی از ارتفاعات باارزش مادر دست آن‌ها بود. اگر آتش بس می‌دادیم، هیچ چیز نصیب ما نمی‌شد. عراق در همان جامی ماند.

پرسش گر: به هر حال ۲۳ هزار اسیر بعد از آزادسازی خرمشهر دست ما بود که قدرت زیادی ایجاد کرده بود، آیا از این حربه نمی‌توانستیم عراق را وادار

بکنیم که هم عقب‌نشینی را بپذیرد و هم آغازگر جنگ بودن را؟  
آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: ختم جنگ را نه امام قبول می‌کردند و نه سپاه استدلال قابل توجهی داشتند.

پرسش گر: و نه عراقی‌ها قبول کرده بودند.  
آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: عراقی‌ها فقط آتش بس می‌خواستند. استدلال امام (ره) این بود که عراقی‌ها خود را تقویت می‌کنند و دوباره برمی‌گردند. بنابراین ختم جنگ به هیچ نحو قابل بحث در داخل کشور نبود. توالی عملیات مهم بود که ما انجام دهیم ولی در شیوه عملیات سپاه، به خاطر بسیجی و دوطالب و مقطعی بودن نیروها و همچنین به خاطر تدارکات نظامی که برای تلاوم عملیات آماده نبودیم، امکان ادامه عملیات‌ها نبود. بعد هم همیشه سیاست ما این بود که یک نقطه‌ای را به عنوان گروگان بگیریم.

پرسش گر: تا چه سالی شما معتقد بودید که این ایده قابل تحقق است؟ تا خیبر را فرمودید که اعتقاد داشتید.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: فلو هم این گونه بود. کربلای چهار و بعد کربلای پنج هم چنین وضعی داشتند.

پرسش گر: فلو در سال ۶۴ است. ولی شما تا آن جا هنوز اعتقاد دارید که با این استراتژی می‌توان کاری از پیش برد. پس تا همین جا را شما قبول دارید که یک استراتژی را دنبال می‌کردید و امیدوار هم بودید. این استراتژی جواب نداده که دلایل آن بخش جدایی است. پس الان این بحث که امام تمایل به ختم جنگ نداشتند، نیست. شما هم اعتقاد دارید که ما دنبال این استراتژی بودیم.

پس بحث امام و سپاه هنوز نیست. الان همه همسو هستند. شما، سپاه و امام. از یک جایی شکاف حاصل می‌شود. شما توضیح بفرمایید. من فکر می‌کنم با این کتاب «پس از بحران» شما، آن تصمیمی که گرفتید تا تأخیر بود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: این کتاب مربوط به سال ۱۳۶۱ است و در جبهه غرب هم این تفکرات را داشتیم. عملیاتی که به ارتش در قصر شیرین واگذار شد و به این منظور بود که به بغداد نزدیک شوید که آن هم نتیجه نداد. بعد از کربلای ۵ به کردستان رفتیم. کربلای پنج بعد از فلو است و اوج هدف ما بود. نیرو برای جنگ بیشتر و طولانی‌تر تهیه شد. هدف هم این بود که به پشت بصره بروند و از طرف دیگر از آب عبور کنند و پشت سر عراقی‌ها قرار گیرند که در مقابل مادر فلو خط داشتند، یعنی از یک طرف به جنوب بصره بروند و از طرف دیگر به شرق بصره که عملاً آن چیزی را که در فلو می‌خواستیم و نشد، در این جا چیزی اضافه بر آن به دست آوریم. یک بخش عمده را که نتوانستید انجام دهید در کربلای ۴ بود که آن اشکال به وجود آمد و شاید لو رفته بود و ناموفق بود. البته در عملیات کربلای ۵ ضرر به کاری به عراق وارد شد، اما این عملیات هم به اهداف نهایی خودش نرسید. شما از نخلستان‌ها نتوانستید عبور کنید. فکر شد دشمن در این جا هوشیار است و باید به جایی برویم که دشمن آن جا هوشیار نیست. از نظر بعضی‌ها سد دربندی خان در شاخ شمیران نقطه مناسبی بود. اگر

می توانستیم سد دربندی خان را بگیریم و بر شاخ شمیران مسلط شویم و دو طرف رودخانه را بگیریم، آب سه میلیارد متر مکعبی پشت سد به عنوان حربه‌ای در دست ما می توانست مانع شرارت‌های عراق در زدن شهرها و اهداف غیر نظامی باشد. ما این تهدید جدی را نسبت به عراق داشتیم، هم می توانستیم عراق را دچار مشکل آب کنیم و هم می توانستیم از بعد دیگر جنگ آب با عراق داشته باشیم. متأسفانه در نیمه‌های دریاچه ماندیم. شاید دلیل عمده آن به کارگیری مواد شیمیایی خطرناک بود. بعضی‌ها پیشنهاد دادند که به کرکوک برسیم. با کردها هماهنگ شده بود، هدف این بود که نفت شمال عراق قطع شود. پس چه کرکوک چه سد دربندی خان و چه عملیاتی که ارتش در قصر شیرین کرد، همه با این هدف طراحی شده است و در همه این‌ها تا حدی موفق بودیم، اما به آن هدف نهایی که طراحی شده بود، نرسیدیم. سؤال سوم این بود که چرا ما جبهه را برای تلاطم عملیات تدارک نمی کردیم. جبهه‌نیازهایی داشت که واقعا قدرت ما خارج بود. عملیات به حدی که می رسید، می بایست از نیروی زرهی به طور وسیع استفاده شود که امکانات سپاه متناسب با نیاز نبود. اواخر جنگ قدرت شیمیایی عراق واقعا برای ما شکننده بود. وضع مالی ما این قدر بد بود که بیش از این نمی توانستیم تدارک کنیم و نمی توانستیم از خارج سلاح بخریم. تحریم خیلی جدی و فروش نفت ما بسیار محدود بود. هیچکس به ما قرض نمی داد. هیچ راهی نداشتیم که بتوانیم تدارک کنیم. اوج نیروی انسانی هم در کرابلی ۴ و ۵ بود.

ما مشکلات ارتش و سپاه را دانستیم و روشن شده بود که با این دوگانگی نمی توانیم بجنگیم. با امام صحبت شد که اول بیاییم مشکل ساختاری را حل کنیم. برای ما روشن بود که ساختار نیروهای نظامی ما برای جنگ مناسب نیست. این ضعف ساختاری ما بود که آخر جنگ مجبور به انجام تغییراتی شدید

### آیت‌الله هاشمی رفسنجانی:

در سال آخر جنگ برای من جای تعجب بود، وقتی آقای شمخانی که من آن موقع او را مرد دوم جنگ حساب می کردم، به من گفت که این جنگ دیگر به نفع ما نیست، شما در اهواز یا جای دیگری این را به من گفتید و من تعجب کردم. بعد هم این نظر را از آقای احمد کاظمی شنیدم. فکر نمی کردم که او هم چنین تصویری داشته باشد. آن موقع در اواخر این حرف‌ها زده می شد. عقلایی هم در مجلس بودند که خصوصی این حرف را می زدند.

و ادغام نیروها و دوزارت‌خانه و مسائلی که مطرح شد، همگی در این راستا بود. فکر شد که ما دیگر نمی توانیم متکی به بسیج نیروهای موقت باشیم، باید سرباز دائمی هم به اندازه کافی داشته باشیم. سرباز را مرخص نکنیم و احتیاط‌ها را بیاوریم که نیروی ثابتی در جبهه داشته و مطمئن باشیم که تا یک جایی می توانیم به پیشروی ادامه بدهیم و نیرو کم بیاوریم. تدارک بیش از این برای کشور مقدور نبود و عملیات با نیروهای داوطلبانه همان کاری که شما می کردید هم بیش از این کشش نداشت.

پرسش گر: توان سپاه مبتنی بر حضور مردم بود. هر گونه بحثی که منجر به توهّم صلح در جامعه می شد به همان میزان توان بسیج کنندگی ما را کم می کرد. علت این که عناصر سپاه مخالف طرح صلح بودند این بود چون این گونه بود که اگر بحث صلح در جامعه مطرح می شد، قدرت بسیج کنندگی را از دست می دادیم. با توجه به این واقعیت موجود، این که شمخانی میل به ادامه جنگ داشته کافی نیست. شمخانی یک سرباز است و باید با او برخورد شود. با این که توان اقتصادی کشور مان بیش از این نبود. مامی بایست فکر می کردیم. صدام مشغول ساخت بمب اتم بود. در همه حوزها ما مسیر آفندی داشتیم. عراق در همه حوزها پدافند می کرد، غیر از حوزه سیاسی و به اصطلاح یک پشتوانه جهانی برای خودش فراهم می کرد. چرا کشور نمی توانست تصمیم بگیرد؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: این یک استراتژی بود. در جواب آقای شمخانی باید بگویم این که ایشان می گوید چرا نظام تصمیم نمی گرفته برای دیگران این تصمیم آسانی نبود. طبق قانون اساسی و واقعیت‌ها باید امام (ره) این تصمیم را می گرفتند.

پرسش گر: بالاخره تصمیم گرفتند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: زمانی گرفتند که سپاه قبول کرد که دیگر نمی تواند بجنگد و آقای رضایی آن نامه را نوشتند.

پرسش گر: آن نامه برای تدارک جنگی بود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: همیشه عملیاتی‌هایی را که طراحی می کردید، می گفتید که به هدف می رسیم. هیچ وقت ما نگفتیم که به هدف نمی رسیم. یک هدف محدود بود. آقای رضایی آخرین بار گفت که اگر می خواهید یک عملیات دیگر بکنیم، مثلاً باید سه هزار قبضه توپخانه، چند صد فروند هواپیما و صداها هلی کوپتر بدهید. امریکارا از خلیج فارس بیرون کنید اگر امریکالین جاباشد ما نمی توانیم بجنگیم. اگر این درخواست را ۵ سال قبل به امام می گفتید امام (ره) آتش بس را می پذیرفتند.

پرسش گر: آقای رضایی در ۵ سال قبل هم به امام گفته بودند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: مواردی که مطرح کردید در عملیات کرابلی ۴ بود که قرار بود انجام شود و انصافاً هم تدارک بیشتری دیدیم. اما اگر مواردی که آقای رضایی آخرین بار گفت و آن ارقامی را که خواسته بود، بخوانید، می بینید

## آیت‌الله هاشمی رفسنجانی:

آقای رضایی آخرین بار گفت که اگر می‌خواهید یک عملیات دیگر بکنیم، مثلاً باید سه هزار قبضه توپخانه، چند صد فروند هواپیما و صداها هلی کوپتر بدهید. امریکا را از خلیج فارس بیرون کنید اگر امریکا این‌جا باشد ما نمی‌توانیم بجنگیم. اگر این درخواست را ۵ سال قبل به امام می‌گفتید امام (ره) آتش بس را می‌پذیرفتند

داشتند که ترک جنگ ضررهایی هم دارد. پس این سطحی که شما می‌گویید یک سطح در خود شماست و رابطه سپاه با من این‌گونه بود. البته این رابطه به صورت یک فرماندهی کلاسیک نظامی نبود که من یک ستاد جگانه‌ای داشته باشم و جنگ را طراحی کرده و به شما دستور دهم. ما منتظر بودیم که شما یک طرحی بدهید و طرح شما را بررسی بکنیم و انجام بدهیم. اگر شما نمی‌خواستید عملیاتی هم اجرایی می‌شد. ممکن بود که ما فشار بیاریم اما می‌توانستید بگویید که نمی‌شود. برخی افراد که این‌جا در مجلس با من سرو و کار داشتند می‌گفتند که اشکال جنگ این است که آقای رضایی و شمخانی نمی‌گذارند حل شود. آن‌ها فکر می‌کردند که مربوط به شما است. من به آن‌ها می‌گفتم که اشتباه می‌کنید. شما پایین‌تر بروید و فرماندهان گردان‌ها و لشکرها را ببینید، تبلور افکار این رزمندگان در عمل آقایان رضایی و شمخانی دیده می‌شود. بنابراین فرمانده واقعی در خود جبهه‌ها بود. امام مصمم به ادامه جنگ بودند و حاضر به بحث ستادی نبودند تحلیل هم داشتند. وقتی که نامه آقای رضایی به امام (ره) رسید، ایشان تعجب کردند زیرا با اطلاعاتی که از قبل به ایشان داده بودید، تعارض داشت.

امام به شورای عالی دفاع اختیار دادند که در امور مربوط به جنگ به جای مجلس دولت و همه تصمیم بگیرد و قانون بگذارند و هر چه می‌خواهید فراهم کنند. مگر مملکت این امکانات را داشت که بدهد؟ منابع ارز محدود بود. معمولاً ۴۰ الی ۵۰ درصد کسر بودجه داشتیم.

در سال ۱۳۶۳ ارز ما زیاد شده بود. البته آن موقع خرید خارجی برای ما امکان‌پذیر نبود. اگر ارزی هم داشتیم، کسی به ما سلاح نمی‌فروخت. آن چه که به ما می‌دادند، چند قبضه توپخانه ۱۳۰ و مانند این‌ها بود.

من می‌گویم که اگر فلو را همان مقدار تا کارخانه نمک که گرفته بودیم و دست ما بود، آتش بس را پذیرفته بودیم، فشاری روی عراق نبود که نتواند تحمل کند.

تدارکات خیلی زیادی درخواست کرده بود. البته برای جنگی با آن شرایط آن مقدار تدارک لازم است. ایشان صریحاً گفته ما چهار سال دیگر عملیات می‌کنیم. این لحن با آن لحن‌های قبلی خیلی تفاوت دارد. آن‌ها سه ماه دو ماه شش ماه بود. ایشان می‌گویند که اگر این‌ها را بدهید تا ۴ سال دیگر عملیات می‌کنیم به شرط این که امریکا در منطقه نباشد.

پرسش‌گر: من یادم نیست. ولی می‌دانم که آقای رضایی نامه‌هایی را خدمت امام نوشته است. اما با این آمار و ارقامی که حاج آقا می‌گویند اولین بار است.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: آقای رضایی امکانات زیادی می‌خواست. من هم به سران سه قوه می‌گفتم و بحث می‌کردم. در آن زمان سالانه ما شش، هفت میلیارد دلار ارزش داشتیم و این اقلامی که شما می‌خواستید، احتیاج به ده‌ها میلیارد دلار ارزش داشت.

پرسش‌گر: من در ادامه این بحث عرض کنم چون هدف این است که بحث جنگ یک مقدار روشن‌تر شود و ما آن دوره را بیشتر بشناسیم، فکر می‌کنم که مسائل جنگ سه سطح داشته باشد؛ یک سطح، سطح جبهه است یعنی سطحی که آقای رضایی و آقای شیرازی و افراد پایین‌تر هستند، فکر می‌کنم ما راجع به آن‌ها بیشتر می‌دانیم. یک سطح، رابطه بین این سطح و جناب عالی است یعنی مسئله تصمیم‌گیری‌هایی که ما بین این دو سطح رد و بدل می‌شد که در این‌جا پیچیدگی‌هایی وجود داشت یعنی واقعاً رابطه، رابطه یک سیستم ارتش و نیروهای ملی با یک فرماندهی نبود که دقیقاً ستادی داشته باشد و برنامه‌ریزی کند و طرح این برنامه‌ها را بدهد. در این سطح، این روالی که ما به عنوان فرماندهی می‌شناسیم، وجود نداشت. روابط خارجی بود و دیگر، سطح بالاتر از این است یعنی در سطح مملکتی، تصمیم‌گیری‌ها که ما اصلاً از آن مطلع نیستیم یعنی در واقع درگیر آن نبودیم. سطحی که در بین مسئولین مختلفی که در کشور تصمیم‌گیری می‌کردند، مطرح بود. راجع به مسائل بین کشور و خارج کشور یعنی در سطح روابط سیاسی.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: در سطح ما هم چیزی جز همین نکاتی که بحث شد، نبود. ما می‌دانستیم که این جنگ نمی‌تواند تا آخر ادامه یابد. باید یک جایی را می‌گرفتیم که قدرت مانور و چانه‌زدن داشته باشیم که بتوانیم حقوق خودمان را از عراق بگیریم. تا هرم فشار بر عراق دست ما نبوده نمی‌توانستیم با امام بحث کنیم. همیشه منتظر بودیم که به این نقطه برسیم و بعد با امام صحبت کنیم. مسئله‌ای که این وسط بود، ارتباط نیروهای جبهه به خصوص سپاه با امام بود، یعنی شما با روابطی که داشتید، مسائلی را می‌گفتید و امام غیر از این که از من می‌شنیدند به طور مستقیم نیز از جبهه‌خبرهایی می‌شنیدند و گاهی می‌شد که حاج احمد آقا خبری را به من می‌دادند، بعد من از شما می‌پرسیدم، می‌دیدم که ایشان درست گفته‌اند. یعنی ارتباط این‌گونه هم وجود داشت. بنابراین امام با همان روحیه‌ای که در سپاه بود معتقد بودند که پیشرفت می‌کنیم. ادله‌ای

پرسش گر: ما اگر بیش از فلو حتی جزایر بویان را هم می گرفتیم که آخرین توان بود، حداقل امروز مشخص شده که صدام با این حرفها سقوط نمی کرد. آیت الله هاشمی رفسنجانی: اینجا بحث سقوط صدام نیست، بحث این است که چیزی در دست ایران باشد که با آن بعد از آتش بس بتواند به خواسته هایش برسد.

اگر ما به ام القصر رفته بودیم و به کلی ارتباط عراق را با دریا قطع کرده بودیم، امکان پذیر بود. سیاست این بود که یک نقطه که رسیدیم به امام بگویم که آتش بس را بپذیریم. دنیا هم خواهان آتش بس بود. پس از پذیرش آتش بس، عراق ناگزیر بود که به خلیج فارس بیاید زیرا بدون خلیج فارس عراق مشکل جدی داشت و ناچار زمین های ما را خالی می کرد و امتیاز می داد. می خواستیم یک جای استراتژیک را بگیریم. فکر می کردیم با قطع جاده بصره، عراق با مشکل مواجه می شود. ام القصر هم همین طور بود. در کرکوک می خواستیم نفت شمال عراق را قطع کنیم. جنوب هم قطع بود. همه یک هدف استراتژیک داشت. شما هیچ وقت به آن نرسیدید.

پرسش گر: می خواهیم این نقطه را در این جا یک مقدار بازتر کنیم. ایده مجموعه جبهه این بود که انجام عملیات را یک مقدار معطل کنیم تا آن مشکل را حل کنیم یعنی مشکل آن طرف که به جنگ توجه بشود و یک توانی تریق شود و ما قدرتی پیدا کنیم که بتوانیم کار کنیم. این قدر کار را معطل کنیم تا آن طرف حل شود. از آن طرف هم جناب عالی می خواستید تا این کار را این ها انجام دهند یعنی در جبهه بتوانند یک اقدام اساسی کنند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: این که شما می گوید، عقیده شما این بود و رزمندگان نمی توانستند آن را محقق کنند سخن درستی نیست. شما خودتان عملیات ها را طراحی می کردید. شما نیرو فرستادید. عملیات کربلای ۴ که شروع شد، برنامه این بود که از آب عبور کنیم و پشت سر نیروهای عراقی برسیم. پس شما می گوید که ما فکر نمی کردیم موفق شویم؟ این گونه نبود. در مورد پشتیبانی هم انصاف باید داد که کشور در آن شرایط تحریم و محدودیت درآمدها، سهم خوبی برای جبهه در نظر می گرفت.

پرسش گر: اگر ما حمله می کردیم، عراق جلوی ما را می گرفت. امام هم

## آیت الله هاشمی رفسنجانی:

ما می دانستیم که این جنگ نمی تواند تا آخر ادامه یابد. باید یک جایی را می گرفتیم که قدرت مانور و چانه زدن داشته باشیم که بتوانیم حقوق خودمان را از عراق بگیریم. تا اهرم فشار بر عراق دست ما نبود، نمی توانستیم با امام بحث کنیم

روی ضرورت انجام عملیات تأکید داشتند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: پس نگویند که ما بین خودمان به این نتیجه رسیدیم که نمی توانیم. شما طراحی می کردید و به ما می دادید و می گفتید که این مقدار نیرو می خواهیم و این مقدار تدارکات نیاز داریم. وقتی مهیا می شد، شما عملیات را شروع می کردید. این چند عملیات هم، همه هدف استراتژیک داشت. عملیات های خیبر، بدر، فلو و حتی کربلای ۵ که مکمل کربلای ۴ بود، اهداف استراتژیک را دنبال می کرد می گفتیم تا تومنه برویم، می خواستیم نزدیک بصره برویم. آخرین عملیات حلبچه بود که باز هم سد دربندی خان مدنظر بود. از نظر من هیچ عملیاتی بی هدف نبود. عملیات را هم موقعی قبول می کردم که یک هدف استراتژیک در آن باشد. هدف استراتژیک من هم روشن بود. شما هم گفتید و من هم در سخنرانی هایم گفتم. منطقه عملیات و هدفها روی کالکها مشخص و مذاکرات قرارگاهی هم ضبط شده است.

یک موضوع دیگر را هم در نظر بگیرید. عراق در آخر جنگ به این سلاح های خطرناک کشتار جمعی دست پیدا کرده بود یعنی تسلیحات شیمیایی گسترده خطرناک و بمب های لیزری که همه جا را می زد، موشک های دوربرد که تهران را هم هدف قرار می داد و همه این ها در اختیار عراق بود و از آن استفاده می کرد و هواپیماهای بلند پرواز هم داشت. بعد از حلبچه هم اگر این اتفاقات نمی افتاد، نمی توانستید عملیات های این گونه انجام بدهید. دلیلی نمی دیدم که نتوانید.

یکی از چیزهایی که در ذهن من بود، دستیابی به توانایی موشکی بود. دنبال این بودیم که خودمان موشک هایی با برد ۲۰۰ و ۱۵۰ کیلومتر به صورت انبوه بسازیم که تقریباً همه شهرهای عراق را در تبرس داشته باشیم و او نتواند شهرهایمان را بزند و در صورت لزوم بتوانیم مقابله به مثل بکنیم. موشک ها را تا برد ۷۰، ۸۰ و ۱۰۰ کیلومتر رسانده بودیم. اتفاقاً در کردستان هم که پیش می رفتیم و در این جاها هم که به نقاط حساس عراق نزدیک می شدیم، جزو اهدافمان بود. یکی از راه هایی که فکر می کردم نهایتاً می تواند ما را بپرواز کند، این بود که تمام شهرهای آباد عراق زیر برد موشک های ما باشد. نه این که یک موشک بزنی و تمام کنیم. اگر عراق به شرارت های خود ادامه دهد موشک های زیادی در یک شهر بیاندازیم که عراق دیگر حملات موشکی نکند. ماندن این توان بودیم.

همه توان را به کار بردیم که زودتر به موشک برسیم. عمده ضربه ای که ما خوردیم در جبهه ها نبود، بلکه کارهای خارج از جبهه بود. مثلاً روی نفت ما خیلی فشار آوردند. ما اگر این امکان را پیدا می کردیم تهدید بسیار خطرناکی برای عراق داشتیم.

ما در مقابل کارهای غیر معمول عراق مثل سلاح شیمیایی و زدن نفتکش ها قرار گرفته بودیم. باید به ساخت موشک و استفاده از آن روی می آوردیم. حربه ای که دور از دسترس هم نبود و به آستانه آن رسیده بودیم،

## آیت‌الله هاشمی رفسنجانی:

اگر ما به ام‌القصر رفته بودیم و به کلی ارتباط عراق را با دریا قطع کرده بودیم، امکان پذیر بود. سیاست این بود به یک نقطه که رسیدیم، به امام بگوییم که آتش بس را بپذیریم. دنیا هم خواهان آتش بس بود. پس از پذیرش آتش بس، عراق ناگزیر بود که به خلیج فارس بیاید زیرا بدون خلیج فارس عراق مشکل جدی داشت و ناچار زمین‌های ما را خالی می‌کرد و امتیاز می‌داد. می‌خواستیم یک جای استراتژیک را بگیریم. فکر می‌کردیم با قطع جاده بصره، عراق با مشکل مواجه می‌شود. ام‌القصر هم همین‌طور بود. در کرکوک می‌خواستیم نفت شمال عراق را قطع کنیم. جنوب هم قطع بود. همه یک هدف استراتژیک داشت. شما هیچ وقت به آن نرسیدید

حتی موشک‌های چینی‌ها که ضدهوایی بود، به همین منظور تبدیل به زمینی کردیم. اگر مجموعه این‌ها را داشته باشیم، قدرت بازدارندگی برای حفاظت نیروهایمان خواهیم داشت و نیروهایمان و مردم کارها را بهتر می‌توانند انجام بدهند. این هم در اواخر جنگ به دست آمد.

پرسش گر: قدرت جابه‌جایی عراق اصلاً با قدرت جابه‌جایی ماقابل مقایسه نبود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: ما اگر به همین موشک‌هایی که می‌گوییم می‌رسیدیم و می‌توانستیم روزی بیست موشک به عراق بزنیم، دشمن ناتوان می‌شد. آیا برای عراق به صرفه بود که با سلاح شیمیایی با ما بجنگد؟ به این جا رسیده بودیم که ما اگر قدرت بازدارندگی مان را که چیزی هم غیر از موشک نبود و در دسترس ما بود، تقویت کنیم امکانات جدید عراق را خنثی می‌کنیم. وضع سیاست خارجی ما مناسب نبود و موضع دنیای عرب و اروپا و آمریکا روشن بود. آن‌ها نمی‌خواستند که ما پیروز بشویم. شوروی هم همین را می‌خواست. راه‌های ما منحصر به همین شده بود که از درون خودمان قدرت بازدارندگی

بسازیم. می‌توانستیم با این پشتوانه‌ای که درست می‌کردیم نیروهایمان را تقویت کنیم.

پرسش گر: ولی سرنوشت جنگ به زمین مربوط می‌شد. نهایتاً ما این‌ها را می‌زدیم و قدرت بیرونی عراق را خنثی می‌کردیم. وقتی که نمی‌توانستیم با این توان از فاو با یک خیز بلند برویم چه فایده‌ای داشت؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: آن چه که در فاو به ما خیلی آسیب زد، حملات شیمیایی عراق بود. عراق از سه هزار بمب شیمیایی استفاده کرد. آن چه که در حلبچه جلوی ما را گرفت مگر شیمیایی‌های عراق نبود؟ در جنگ شهرها هم این گونه بود که هواپیماهای عراقی می‌آمدند شهرها را می‌زدند و بر می‌گشتند. تنه‌راهی که می‌شد جلوی این‌ها را بگیریم، همان قدرت بازدارندگی بود. بازدارندگی مانه خریدنی و نه وارداتی بود.

پرسش گر: با تأخیر انجام می‌شد.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: از صفر شروع کردیم. به حدی رسیده بودیم که موشک را خودمان بسازیم و روی برد آن کار می‌کردیم.

پرسش گر: با این توضیح که شما می‌فرمایید نشان می‌دهد که جنگ مردمی به شیوه‌ای که سپاه طراحی می‌کرد، فقط در دوران اشغال و برای آزادسازی کارآیی داشت و جنگ تهاجمی و توسعه‌ای نمی‌توانست باشد.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: اگر ما قدرت بازدارندگی داشتیم، با همین شیوه می‌توانستیم بجنگیم. عراق با استفاده از سلاح‌های ممنوع و اقدامات مجرمانه به ما خیلی آسیب زد. یعنی عراق اگر می‌دید که اگر یک شیمیایی به ما بزند ما هم بمب شیمیایی در بغداد می‌اندازیم، قطعاً این کار را نمی‌کرد.

پرسش گر: باز عراق بازدارندگی را با سلاح اتمی می‌شکست. چون او زودتر می‌رسید.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: اگر به اتم می‌رسید جنگ تمام می‌شد.

پرسش گر: عراق با زدن تهران نشان داداز ما جلوتر است.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: در خرید از ما جلوتر بود. عراق اسکادبی را بهینه کرد. اسکاد بهینه شده آن چیزی نیست که شما می‌گویید. کسی که می‌توانست روزی ده‌ها موشک تولید کند و این موشک‌ها را به کار ببرد، موفق بود و جواب جنگ داده می‌شد. توجه داشته باشید که امکانات موشکی را برای بازدارندگی از شرارت‌های مجرمانه عراق می‌خواستیم. اگر آن شرارت‌ها نبود در جبهه‌ها ما دست بالا داشتیم.

پرسش گر: این معادله به نفع ما بود. شهرهای عراق نزدیک‌تر بود و فاصله نزدیک بود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: موشک‌های ما به همه جا می‌رسید.

پرسش گر: اما عراق برای حمله موشکی بایست موشک ۹۰۰ کیلومتری پیدا می‌کرد که بتواند برابر موشک ۱۵۰ کیلومتری ما کار بکند. چون ما با ۱۵۰ کیلومتر کل مناطق حساس خاک عراق را می‌زدیم.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: من روی این نقطه خیلی حساب می‌کردم. پرسش گر: این محتاج به زمان بود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: این زمان را می‌توانستیم به دست آوریم. پرسش گر: حتی اگر این توان را به دست می‌آوردیم، عراقی‌ها به اتم می‌رسیدند. یعنی عراقی‌ها توان این را داشتند که یک روزی موشک العباس داشته باشند و روز بعد اگر ما موشک مثلاً شهاب ۲ به بغداد می‌زدیم آن‌ها اتم به کار می‌بردند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: با اتم خیلی فاصله داشتند و روی اتم نمی‌شد حساب کنیم. به کارگیری سلاح شیمیایی توسط عراق کار ما را مشکل کرده بود و وقتی که در حلبچه ما پیروز شدیم، من با آقای روحانی در ماشین بودیم، وقتی از حلبچه می‌آمدیم، به هر شهری می‌رسیدیم قبلاً آن را بمباران کرده بودند یا پس از عبور ما بمباران می‌شد. به قزوین که رسیدیم نیمه شب بود. آن جا هم وضعیت قرمز اعلام شد. عراق به شهرها حمله می‌کرد. اگر ما هم این توان بازدارندگی را تقویت می‌کردیم دشمن کاری نمی‌توانست بکند. در دریا هم وضع این گونه بود. اطلاع می‌دادیم که اگر در دریا کشتی‌های ما ریز نیند، ما مقابله به مثل می‌کنیم. همه چیز به توان بازدارندگی ما بستگی داشت. شماروی این حساب کنید.

پرسش گر: با این شیوه جنگ ظرفیت به کارگیری نیروی زمین در برابر ارتش مکانیزه، بیش از این نمی‌توانستیم به پیروزی برسیم.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: می‌توانستید در عملیات‌ها موفق شوید. ضمیمه نامه‌ای برای امام\*

ماندیشه‌ها و راه و روش بنی‌صدر را نمی‌پسندیدیم، اما به واسطه انتخاب مردم، همکاری با او را قبول کردیم؛ به همین خاطر بود که با انجام کارهایی از جمله سپردن ریاست شورای انقلاب و جانشینی فرماندهی کل قوا به او، تلاش داشتیم که اختلافات و مشکلات هر چه سریع‌تر حل شود، اما او حاضر به همراهی نبود.

نصایح حضرت امام (ره) و برگزاری چندین جلسه گفت‌وگو هم راه به جایی نبرد. در این روزها، جمع ما به شدت نگران اوضاع آینده بود و چون کار خاصی نمی‌توانستیم بکنیم، تصمیم گرفتیم نامه‌ای به امام بنویسیم و نظرات خودمان را برای ایشان بگوییم. این کار را هم کردیم.

متن این نامه را که من در تاریخ بیست و هشتم بهمن ۵۸، نوشتم و آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله موسوی اردبیلی، دکتر باهنر و خودم، آن را امضا کردیم، به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدس رهبر و استاد عظیم‌الشان، امام خمینی دام‌ظله‌الظلیل چه خوب بود ضرورتی برای نوشتن این مطالب در این شرایط نبود، اما مع‌الاسف پس خلاف میل و احساس و به حکم عقل و مسئولیت موارد زیر را

به اختصار به نظر شریف می‌رسانیم

۱- با تحلیل منطقی و تجربه می‌دانستیم و می‌دانیم پذیرفتن مسئولیت‌های (بزرگ مخصوصاً اجرایی) در چنین شرایطی، خواهی نخواهی سقوط اعتبار انسان را به همراه دارد و در مقابل، انزوا گزین و گاهی انتقاد و اظهار نظر کردن، آسایش و اعتبار می‌آورد و انسان را خالی از هوی و دلسوز جلوه می‌دهد.

۲- به امر شما و با تشخیص و احساس و وظیفه، پیش از ورود شما به ایران و پس از تشریف فرمایی‌تان، خطیرترین مسئولیت‌ها را پذیرفتیم و با اتکا به اعتماد عمیقی که از جانب شما احساس می‌کردیم تا امروز با پشتکار و تصمیم خلل ناپذیر ادامه دادیم و هنوز هم به همان امر و تکلیف و اعتماد تکیه داریم.

۳- پیش از پیروزی و بعد از آن و امروز معتقد بودیم و هستیم که نظام اسلامی در ایران بدون پشتوانه‌ای از تشکیلات مذهبی سیاسی تضمین‌ناپذیر ندارد و به همین جهت با مشورت با جناب عالی و جلب موافقت و گرفتن وعده حمایت غیر مستقیم از شما، با همه گرفتاری‌ها از همان روزهای اول پیروزی، مسئولیت تأسیس حزب جمهوری اسلامی را به عهده گرفتیم و در ماه‌های اول، موفقیت‌های چشم‌گیری به دست آوردیم.

۴- دشمنان و مخالفان، به عمق و عظمت اقدام بی‌برند و برای تضعیف حزب و رهبران حزب دست به کار شدند. غرب و شرق در خارج و راستی و چپ‌ها و بعضی از خودمانی‌ها در داخل، عملاً در این خصوص هماهنگ گردیدند؛ کار را تا ریزش اشخاص و شخصیت‌ها شروع کردند و هنوز هم کشتن‌ها و پخش شایعات و رواج دادن اتهامات ادامه دارد.

۵- تبلیغات گمراه‌کننده آن‌ها موقعی کارگر شد که بعضی از نزدیکان و منتسبان به بیت جناب عالی با آنان هم‌صدا شدند. گرچه تأییدات گاه بی‌گناه شما و روابط رسمی ما با حضرت عالی از اثر این اقدامات می‌کاست و در مقابل سکوت ما به خاطر مراعات مصلحت انقلاب و نداشتن فرصت بررسی و دفاع هم از عوامل جرأت و پیشرفت آنان بوده و هست.

۶- موفقیت حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی که امید غیر مذهبی‌ها را به کلی از بین برد، از عوامل تشدید

یکی از چیزهایی که در ذهن من بود، دستیابی به توانایی موشکی بود. دنبال این بودیم که خودمان موشک‌هایی با برد ۲۰۰ و ۱۵۰ کیلومتر به صورت انبوه بسازیم که تقریباً همه شهرهای عراق را در تیررس داشته باشیم و او نتواند شهرهایمان را بزند و در صورت لزوم بتوانیم مقابله به مثل بکنیم



مبارزات مخالفان ما است.

۷- حذف حزب جمهوری اسلامی از جریانات انتخابات ریاست جمهوری که با مقدمات حساب شده‌ای پیش آمده مخالفان را جری و امیدوار کرد و تلاش‌ها را مضاعف کردند. خیلی بعید است که انتشار نامه آقای میرزا علی آقا تهرانی که در آن ما را متهم می‌کرد و در ظرف یک هفته در سراسر کشور، حتی روستاها و خارج کشور پخش گردید، بی‌ارتباط با جریانات قبل و بعد و همراه حذف حزب از انتخابات باشد.

۸- چند روزی که کسالت جناب عالی اعلام نشده بود، نامه‌ها و تلگراف‌هایی از طرف افراد و گروه‌ها در جراید خطاب به شما منتشر شد که از شما تقاضا داشتند، نظرتان را نسبت به اظهارات آقای تهرانی بیان فرمایید و شما بی‌خبر از تقاضای مردم بودید و مردم بی‌اطلاع از بیماری شما و سکوت شما را دلیل بر رضایت می‌گرفتند و تبلیغ می‌کردند. و ما نه می‌توانستیم خبر بیماری جناب عالی را به مردم بدهیم و نه روای دانستیم که به طرف مقابل مثل ایشان حمله کنیم و حتی همان مختصر جواب‌مان به اندازه انکار تهمت، بر روحمان سنگینی می‌کرد، زیرا دشمنان می‌خندیدند و تحریک می‌کردند و مردم خون دل می‌خوردند و مأیوس می‌شدند.

۹- پخش شایعاتی حاکی بر خشم امام نسبت به حزب جمهوری اسلامی و به ما، در چنین شرایطی اوج گرفت و هیچ چیز نبود که بتواند کذب شایعات را ثابت کند و بلکه اظهارات برادر و نوه و داماد افرادی دیگر از نزدیکان شما محیط را برای پذیرش شایعات آماده‌تر کرد.

۱۰- در تمام مدت غیبت صغری شما، حتی یک خبر از رسانه‌های جمعی پخش نشد که نشان ارتباط و علاقه شما به ما باشد و حتی از ذکر نام ما پنج نفر در خبر آمدن شورای انقلاب به قم برای انتقال شما به تهران که مسئولیت آن را به عهده گرفته بودیم، جلوگیری شد. و در مقابل به کرات اخبار و صحنه‌هایی حاکی از ارتباط رقبای حزب [جمهوری اسلامی] با شما پخش گردید. حتی در چنین شرایطی که مردم به خاطر بیماری شما سخت تأثیرپذیر بودند، شایعه‌سازان ما را از عوامل کسالت شما معرفی می‌کردند و ما غیر از سکوت اقدامی نداشتیم.

۱۱- دستور جناب عالی در خصوص حمایت از رئیس جمهور منتخب که کاملاً به‌جا و لازم بود و ما خود بدان معتقد و پای بندیم، مورد سوءاستفاده در جهت پیش برد اهداف خاصی قرار گرفت و می‌گیرد و مادر شرایطی نبوده و نیستیم که بتوانیم جلوی سوءاستفاده را بگیریم، زیرا هر گونه اظهار و عمل مستقلی برای جلوگیری از انحراف به عنوان کارشکنی و تخلف از دستور امام و قدرت طلبی معرفی می‌شود و متأسفانه این خطر به‌طور جدی وجود دارد که انتخابات مجلس شورای ملی، تحت تأثیر همین جو ناسالم منجر به انتخاب شدن افرادی که تسلیم رئیس جمهورند بشود و از داشتن مجلسی مستقل و حافظ اسلام در مقابل انحراف احتمالی مجریان، محروم گردیم.

۱۲- طرح کنگره وحدت برای انتخابات که تبلیغات یک جانبه، آن را مصدق‌ی برای اجرای دستور امام در مورد همکاری با رئیس جمهور، ادعا می‌کند و حمایت بی‌پرده و صریح برادر و بعضی از منسوبان بیت شما از آن، این ادعا را تقویت می‌نماید، وسیله‌ای برای به مجلس رفتن افرادی خواهد شد که به عاقبت آن خوشبین نمی‌توان بود و مخصوصاً با توجه به این که رئیس جمهور بارها گفته است که اگر مجلس با من هماهنگ نباشد، ایران منفجر خواهد شد و یا من کنار می‌روم که می‌خواهند مجلس تابع ایشان باشد و نه ایشان تابع مجلس.

۱۳- در شرایطی این چنین که هر گونه تلاش ما برای جلوگیری از انحراف در محتوای اسلامی انقلاب، اتهام قدرت طلبی به همراه دارد (چیزی که با همه وجود از آن تفر داریم) چگونه می‌توان انتظار داشت که ما در جهت حفظ راه انقلاب نقش خودمان را ایفا نماییم.

۱۴- از این که تحت تأثیر عوامل خارج از اراده و خواست خود، مسئولیت کم‌تری به عهده داشته باشیم، ممکن است ناخرسند نباشیم، ولی از این که انقلاب اسلامی به این آسانی و سادگی برخی از وسایل (هر چند ناچیز) تضمین محتوای اسلامی خود را از دست بدهد، نمی‌توانیم نگران و ناراحت نشویم.

۱۵- ای کاش افرادی که اثر قابل توجه در برانگیختن این جریانات داشته و دارند، بتوانند مسئولیت عظیمی را که تا به امروز بر دوش ما بوده، به عهده بگیرند و یا لاقلاً ما مطمئن شویم که خود جناب عالی به صلاحیت آنان ایمان دارید و به عواقب آن خوشبین هستید که تشخیص و درک شما که صحت آن را آزموده‌ایم، می‌تواند برای ما، مایه آرامش باشد.

۱۶- خلاصه: تکرار تاریخ مشروطه، به چشم می‌خورد. متجددهای شرق زده و غرب زده علی‌رغم تضادهای خودشان با هم در بیرون راندن اسلام از انقلاب هم‌دست شده‌اند (نمونه جلسه‌ای که از مذهبی‌های چپ‌گرا و محافظه‌کاران غرب‌گرا یا ملی‌گرا برای همکاری در مقابله با حزب جمهوری اسلامی در انتخابات اخیر تشکیل شده بود.)

احتمال این که روال موجود مانع تشکیل مجلس شورای اسلامی احتمالی گردد که جناب عالی بدان دل بسته‌اید و امیدوارید، نتواند نارسایی‌ها و کمبودهای رئیس جمهور را جبران کند، قابل توجه و تکلیف‌آور است.

ما به امید این که رهبری‌های پیامبرگونه آن امام عزیز و عظیم، بتواند نگرانی‌های ما را از آینده مرتفع کند، در این موقع که اگر خیلی سر نوشت‌ساز نبوده، مزاحمتان نمی‌شدیم بخشی از گفتنی‌ها را به عرضتان رساندیم و بقیه را به زمانی موکول می‌کنیم که جناب عالی آماده شنیدن باشید.

۲۸/۱۱/۱۳۵۸ والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد حسینی بهشتی عبدالکریم موسوی [اردبیلی] سیدعلی خامنه‌ای محمد جواد باهنر اکبر هاشمی.

[انقلاب و پیروزی کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۷ هاشمی فرستجانی دفتر نشر معارف انقلاب چاپ اول ۱۳۸۳ صفحات ۴۳۵ تا ۴۴۲]